

توضیح

یازده آذر ماه مصادف است با هشتاد و سومین سالگرد شهادت میرزا کوچک خان جنگلی و پایان کار جنبش جنگل. با تحقیق ارزنده استاد عبدالعلی معصومی محقق و تاریخ شناس (عضو شورای ملی مقاومت) بیشتر با این فراز از تاریخ ایران آشنا می شویم.

جمهوری گیلان*



عبدالعلی معصومی

محقق و تاریخ شناس (عضو شورای ملی مقاومت)

جمهوری گیلان*

دکتر عبدالعلی معصومی

جنگ جهانی اول و پادرمیانی انگلیس و روسیه تزاری در آن و ناتوانی شدید حکومت مرکزی ایران در اثر فقدان حمایت‌های خارجی، فضای سیاسی و اجتماعی آماده‌ی را برای ایجاد و رشد حرکت‌های مردمی به وجود آورد. در این فضای آماده، جنبش جنگل در شهریور 1293 شمسی (اوت 1914) شکل گرفت و در مدتی کوتاه نه تنها در گیلان، بلکه در اکثر نقاط ایران با استقبال مردم روبه‌رو شد و روزه روز بر توان نظامی آن افزود، به طوری که به خطری جدی برای سیاست استعماری انگلیس در منطقه تبدیل شد.

پس از انقلاب اکتبر 1917 و کناررفتن یکی از دو قدرت خارجی، انگلیس در ایران یگانه‌تاز شد و به اندیشه گسترش سلطه استعماری خود بر سراسر ایران افتاد. جنبش جنگل، مانع اصلی در راه تحقق این اندیشه بود. استعمار، پس از بی‌نتیجه ماندن توطئه قتل میرزا کوچک‌خان، دست به حمله‌های گسترده‌ی علیه مواضع جنبش جنگل زد، ولی تهاجم عثمانی به غرب ایران و خطر اتحاد عثمانیها با نیروهای مستقر در جنگل، انگلیس را ناگزیر کرد در 22 مرداد 1297 شمسی (13 اوت 1918) با جنبش جنگل قرارداد متارکه جنگ امضا کند. این قرارداد با شکست آلمان و عثمانی در جنگ جهانی اول از اعتبار افتاد.

با روی کار آمدن دولت وثوق‌الدوله، نخست‌وزیر سرسپرده انگلیس، و زمینه‌چینی یک قرارداد پنهانی بین ایران و انگلیس، که براساس آن دست انگلیس بر مقدرات کشور ما به کلی بازمی شد، طرح حمله به پایگاه‌های مجاهدین جنگل و ازمیان بردن آنها در دستور روز قرار گرفت.

پس از تلاش‌های اولیه وثوق‌الدوله برای ایجاد دودستگی در صفوف جنگل، که باعث شد مجاهدین کسما و فرمانده آنها، حاج احمد کسمایی، به نیروهای دولتی بپیوندند، حمله 20 هزار قزاق ایرانی با پشتیبانی هواپیماهای انگلیسی در روز 13 فروردین 1298 (2 آوریل 1919) به پایگاه‌های مجاهدین آغاز شد. این حمله‌ها ماه‌ها به طول انجامید. در این مدت نیروهای مستقر در جنگل، در اثر فقدان آذوقه، جنگ و گریزهای طولانی و نداشتن تسلیحات کافی، در موقعیت دشواری قرار داشتند.

در آستانه بسته شدن قرارداد اوت 1919 (مرداد 1298) بین انگلیس و وثوق‌الدوله، فرماندهی نیروهای قزاق در فومنات، شفت و دیگر حوزه‌های استقرار جنبش جنگل حکومت نظامی اعلام نمود و برای ایجاد رعب در مردم و جلوگیری از سیل کمک‌های آنان به جنبش، در اعلامیه‌ی اخطار کرد: «هر خانه‌ی که در آن جنگلیها منزل کنند، سوزانده می‌شود و صاحبش تنبیه خواهد شد. افرادی که برای جنگلیها آذوقه تهیه کنند و یا کمکی به آنها بنمایند، فوراً اعدام و داراییشان ضبط خواهد شد» (1).

پس از بسته شدن قرارداد 1919، هجوم نیروهای دولتی شدت بیشتری گرفت و در نتیجه، موج تسلیم شدن‌ها و امان‌نامه گرفتن‌ها نیز بیشتر شد. تنها میرزا کوچک‌خان و شمار اندکی از یاران هم‌زمینش همچنان مقاومت می‌کردند. در یکی از دشوارترین روزهای نبرد، در ناحیه گاوبن، میرزا کوچک‌خان برای مجاهدین همراهش سخن گفت و درحالی که بر عشق بزرگشان برای رهایی میهن تأکید می‌کرد، آنها را برای ادامه نبرد نابرابر فراخواند: «این روزها بهترین اوقات آزمایش است. هرچند وضعیت بد است، همه خسته و فرسوده‌ایم، بی پول و بی آذوقه و مواجه با انواع مشکلات و در معرض تندباد حوادثیم، ولی، از شما می‌پرسم آیا برای عاشقان میهن... این‌گونه سختیها دارای اهمیت است؟ آن روز که ما تنگ به دوش گرفته برای استقلال ایران قیام کردیم و جنگل‌گردی و بیابان‌نوردی را پیشه ساختیم صدها بار وضعیتمان از

جمهوری گیلان*

دکتر عبدالعلی معصومی

این بدتر بود. چه چیز در مقابل آن همه سوانح و مخاطرات ما را حفظ کرد؟ آیا جز ثبات و استقامت علت دیگر داشت؟ امروز وثوق الدوله در ایران گردوخاک می‌کند و برای بردن کشور زیر یوغ استعمار انگلیس به محو وطن پرستان همت گماشته است... وثوق الدوله و کارگردانانش از اعمال هیچ قسم آزار و شکنجه، حتی، اعدام درباره آحرار دریغ ندارند و ارتکاب هر نوع جنایت را مجاز می‌شمارند، چرا که جنگل نقطه اتکای آزادمردان و بزرگترین سد پیشرفت مقاصد وطن‌فروشان است، به این جهت است که دواسبه به ما می‌تازند تا هرچه زودتر ما را از بین ببرند. اکنون به شما برادران عزیز خطاب می‌کنم آنها که خواهان ترقی و تعالی وطنند مانند گذشته نباید از هیچ چیز پروا کنند... کوه‌نوردی، بیابانگردی، گرسنگی و بیخوابی، هر یک سلاح درخشنده‌ی است که ما را به وصول به هدف باید سخت‌تر و آبدیده‌تر نماید» (2).

در چنین شرایطی بود که ارتش سرخ برای دستگیری دنیکن، که علیه حکومت نوپای شوروی می‌جنگید، وارد بندر انزلی شد. دنیکن بعد از شکست در پتروفسک (اوکراین)، در استحکامات انگلیسیها در غازیان پناه گرفته بود. انگلیسیها بعد از چند ساعت مقاومت غازیان را رها کرده به رودبار منجیل عقب نشستند.

تشکیل جمهوری گیلان

در همان ابتدای ورود ارتش سرخ به انزلی، در روز 28 اردیبهشت 1299 (18 مه 1920)، به درخواست راسکولنیگف، فرمانده ناوگان شوروی در دریای خزر، میرزا کوچک‌خان برای مذاکره با سران قوای اعزامی شوروی وارد انزلی شد. روز اول مذاکره به جایی نرسید و توافقی حاصل نشد. اعضای «حزب عدالت» باکو، که در مذاکره حضور داشتند، وظیفه مقدم جنبش را تبلیغات مرامی، مصادره اموال و لغو مالکیت بر زمین و مبارزه با مذهب می‌دانستند، درحالی که میرزا کوچک‌خان معتقد بود که با توجه به افکار عامه «تا مدتی بایستی از تبلیغات مسلکی صرفنظر شود... چون ایرانیها متعصبند و به دین و شعائر اسلامی علاقه دارند، قطع این پیوند باعث می‌شود که به انقلاب به نظر نامساعد بنگرند» (3).

روز دوم «ارجو نیکیده»، از انقلابیان قفقازی که در جنبش مشروطه در گیلان و تهران شرکت داشت، از باکو رسید و در مذاکرات شرکت کرد. او باتوجه به شناختی که از میرزا کوچک‌خان و شرایط اجتماعی ایران داشت، سیاست میرزا کوچک‌خان را درست دانست و آن را تأیید کرد.

در این نشست درمورد «عدم اجرای کمونیسم از حیث مصادره اموال و إلغای مالکیت و ممنوع بودن تبلیغات مسلکی، تأسیس حکومت جمهوری انقلابی موقت، سپردن مقدرات انقلاب به دست آن و عدم دخالت شورویها و عدم ورود نیروی نظامی جدید از شوروی، مگر به تصویب حکومت انقلابی ایران» توافق حاصل شد و این توافق به اطلاع مقامهای دولتی و حزبی مسکو نیز رسید.

پس از این توافق، فرماندار گیلان به نمایندگی از طرف مردم رشت، میرزا کوچک‌خان را برای به دست گرفتن زمام امور گیلان به رشت دعوت کرد.

روز ورود میرزا به رشت 14 خرداد جمعیت انبوهی از آتشگاه (5 کیلومتری رشت) تا شهر رشت در دو طرف جاده صف کشیدند و مقدم مجاهدین جنگل را با فریادهای شورانگیز «زنده باد» و نثار گل گرامی داشتند. میرزا، پس از شش سال دوری از رشت و اقامت در جنگل، دوباره، به آن شهر می‌آمد.

در رشت کمیته‌ی مرکب از اعضای ایرانی و روسی، تشکیل شد که در آن میرزا کوچک‌خان، کاژانف، فرمانده قوای شوروی در ایران، احسان‌الله‌خان، کامران آقاییف، عضو حزب عدالت باکو، حسن آلیانی (معین‌الرعايا) و... شرکت داشتند. روز بعد، هیأت دولت انقلابی به سرپرستی میرزا کوچک‌خان، به مردم گیلان معرفی شدند.

جمهوری گیلان*

دکتر عبدالعلی معصومی

روز 16 خرداد، سران جنبش جنگل در اعلامیه‌ی با تأکید بر این که «قوة ملي جنگل به استظهار كمك و مساعدت عموم نوع‌پروران دنيا و استعانت از اصول حقه سوسیالیسم، داخل در مرحله انقلاب سرخ شده و خود را به نام جمعیت سرخ ایران معرفی می‌نماید» نظرات جمعیت را مبنی بر إلغای اصول سلطنت و اعلان جمهوری، حفظ جان و مال عموم اهالی گیلان، لغو تمام قراردادهای دولت مرکزی با بیگانگان، اعتقاد به تساوی حقوق همه افراد بشر و حفظ شعائر اسلام، اعلام نمودند.

روز 18 خرداد (9 ژوئن) «جمعیت انقلاب سرخ ایران» در تلگرامی به سفارتخانه‌های دولتهای خارجی در تهران، انحلال سلطنت و تشکیل جمهوری شورایی در گیلان را اعلام کرد.

فردای آن روز، میرزا کوچک‌خان در تلگرامی به لنین، از او و سوسیالیستهای بین‌الملل سوم خواست که از جمهوری گیلان حمایت کنند. به این تلگرام پاسخی داده نشد. دولت شوروی نمی‌خواست در جنبش جنگل، که تا پیش از به رسمیت شناخته شدن بین‌المللی آن يك مسأله داخلی ایران به شمار می‌رفت، به‌طور علنی دخالت کند. پیش از این، در 5 خرداد 1299 (26 مه 1920) تروتسکی، وزیر جنگ شوروی، به راسکولنیکف تأکید کرده بود که هیچ‌گونه دخالتی به نام روسیه در امور ایران نباید صورت بگیرد و به میرزا کوچک‌خان باید به نام آذربایجان شوروی کمک شود و «با اقدامات خودتان باید به انگلیسیها بفهمانید که ما میل نداریم در کشورهای خاور دور به ضد آنها اقدام نماییم» (4).

«حزب کمونیست ایران»

يك ماه بعد از ورود ارتش سرخ به انزلی، «حزب کمونیست ایران» توسط اعضای اعزامی «حزب عدالت» باکو تشکیل شد. اولین کنگره حزب عدالت در انزلی، 13 تن، از جمله، سلطانزاده و جوادزاده (پیشه وری)، را به عنوان اعضای کمیته مرکزی حزب معرفی کرد و سلطانزاده دبیر اول اعلام شد. این 13 نفر مقیم ایران نبودند و از قفقاز به همراه ارتش سرخ به ایران آمده بودند.

«حزب کمونیست ایران»، برخلاف توافق سران نیروهای اعزامی شوروی و سران جنبش جنگل، تبلیغات کمونیستی و مخالفت با مذهب را آغاز کرد. این تبلیغات هم در روزنامه «کامونیست» (ارگان حزب) و هم در میتینگهایی که هر روز در رشت برگزار می‌کردند، دنبال می‌شد. میرزا کوچک‌خان دو نماینده نزد نریمانوف، رئیس شورای جمهوری قفقاز، فرستاد و از او خواست از این اقدامات چپ‌روانه، که حاصلی جز دور کردن مردم از جنبش ندارد، جلوگیری کند. نریمانوف از سران حزب کمونیست خواست از این‌گونه کارهای زودرس دست بردارند، ولی، آنها نپذیرفتند.

سلطانزاده معتقد بود که «هر انقلابی که در يك کشور کشاورزی عقب‌افتاده یوغ فئودالها را از میان برداشته و میلیونها دهقان را آزاد نماید، از همان اول محکوم به شکست است» (5). او میرزا کوچک‌خان را متهم کرد که طرفدار فئودالهاست و می‌خواهد به کمک آنها نفوذ انگلیس و شاه را از میان بردارد، به همین علت، حاضر نشد با میرزا کوچک‌خان همکاری کند.

سلطانزاده با نظر لنین در مورد ایران موافق نبود. لنین در کنگره دوم بین‌الملل سوم، در روز 4 مرداد، سخن گفت و دو جریان اجتماعی را در کشورهای عقب‌مانده‌ی مانند ایران مشخص کرد: یکی، جنبش اصلاح‌طلبانه متکی به سرمایه‌داران و دیگری، جنبش انقلابی ملی متکی به توده‌های تحت استثمار. او تأکید نمود که «مهمترین خصلت این کشورها این است که در آنجا وضع ماقبل سرمایه‌داری حاکم است و لذا نمی‌توان در آنها از يك جنبش خالص پرولتاریایی سخن به میان آورد». وی ضمن بیان این مطلب که نهضت‌های ایران و هند نهضت‌های ناسیونالیستی هستند و نباید در آن کشورها بنای کار را بر موعظه مارکسیسم گذاشت، باردیگر بر پشتیبانی از آن نهضت‌ها تأکید نمود (6).

جمهوری گیلان*

دکتر عبدالعلی معصومی

سلطانزاده در نطقی که دو روز بعد از نطق لنین ایراد کرد، نظری خلاف نظر لنین ارائه داد و گفت: «... در تضاد با جنبش بورژوا - دموکراتیک، باید یک جنبش کمونیستی خالص به وجود آورد و [از آن] صیانت (نگاهداری) نمود. هر قضاوت دیگری درباره حقایق موجود می‌تواند به نتایج آسفباری برسد» (7).
در این کنگره، «ارجو نیکیدزه»، تحت تأثیر شکست قیام گنجه، مخالف نظر سلطانزاده بود و اعتقاد داشت که انقلاب ارضی در ایران بی‌موقع است و دهقانان را به علت فقدان آگاهی علیه جنبش برمی‌انگیزد» (8).
میرزا کوچک‌خان، برای اعتراض به اقدامات تفرقه‌انگیز حزب کمونیست، دو تن از نزدیکان خود را، با نامه‌پی برای لنین، به مسکو فرستاد. آنها با کاراخان، معاون وزیر خارجه شوروی، دیدار کردند. کاراخان در این دیدار در بین سخنان خود تأکید کرد که «به هیچ‌وجه نمی‌توان از تبلیغ مرام کمونیسم جلوگیری نمود» (9).
فرستادگان میرزا موفق به دیدار لنین نشدند. نتیجه دیدار آنها با کاراخان این شد که کاراخان، ایلیاوا، عضو کمیته اجرایی حزب کمونیست شوروی، را برای تحقیق در کار حزب کمونیست و همدستان آنها به گیلان فرستاد. ایلیاوا زودتر از فرستادگان میرزا، به رشت رسید و با اعضای حزب کمونیست و ابوکف، گفتگو کرد. نتیجه گفتگو این شد که وقتی نمایندگان میرزا به انزلی رسیدند، دستگیر شده و مدارک آنها ضبط گردید (10).
میرزا برای جلوگیری از فاجعه‌پی که عملکرد ابوکف و سلطانزاده و همفکران آنها پیش آورده بودند، تلگرامی به لنین فرستاد، اما، جمهوری آذربایجان آن را توقیف کرد (11).

کودتای رشت

چند روز قبل از وقوع کودتا در رشت، سه تن از سران قوای شوروی در گیلان، بنا به دستور مستقیم مقامهای شوروی، از ایران فراخوانده شدند. بازگشت دادن آنها به درخواست حزب عدالت باکو صورت گرفت (12). این سه تن، که از پشتیبانان سیاستهای میرزا کوچک‌خان به‌شمار می‌رفتند، عبارت بودند از ارجو نیکیدزه (13)، گازائف و راسکولنیکف.
به دنبال آن، چند تن دیگر از شوروی به ایران آمدند تا سیاست جدید شوروی را به اجرا درآورند. این چند نفر عبارت بودند از بلومکین، رئیس چکای شوروی در گیلان و اداره‌کننده اصلی کودتای رشت، میکویان، وزیر تجارت شوروی و مدیوانی، نماینده بازرگانی خوشناریا.
به جز این سه، چند نفر دیگر بودند که از عاملان اجرای کودتای رشت به‌شمار می‌رفتند: ابوکف، از شاهدگان پیشین روسیه، فرمانده ارتش سرخ گیلان و نماینده حزب کمونیست شوروی، تروئین، رئیس اداره سیاسی، گوسف، رئیس تأمینات نظامی، آبیخ، معاون دژبان نظامی شوروی در گیلان،
ویکتور سیرز (14)، از مسئولان برجسته کمیترن. سیاست جدید شوروی درباره جنبش جنگل را چنین توضیح می‌دهد: نیروهای شوروی در گیلان «تحت فرماندهی یاکوف بلومکین (15) قرار داشتند... روزی وی در گرماگرم نبرد دستور یافت جنبش را متوقف سازد... کمیته مرکزی لنین عقیده داشت که بروز مشکلات بین‌المللی نزدیک شده است و لذا برخورد مسالمت‌آمیز در مقابل انگلیس و فرانسه را اتخاذ کرد و در این شرایط انقلاب به‌نظرشان زائد و موجب دردسر می‌رسید. کوچک‌خان و دوستان ایرانی وی از این فرمان اطاعت نکردند... از دهان بلومکین شنیدم که تصمیم گرفته شد که اگر وی (میرزا) در ردّ منحل‌کردن جنبش اصرار ورزد او را به قتل برسانند» (16).
حدود سه هفته قبل از کودتای رشت، «رئیس دیوان محاکمات انقلاب گیلان» به میرزا کوچک‌خان خبر داده بود که طبق اطلاعاتی که به دست آورده، قرار است در میتینگی که روز 9 مرداد 1299 در سبزه‌میدان رشت برگزار می‌شود، او را ترور کنند. میرزا کوچک‌خان در روز 18 تیرماه، به محض وصول دعوتنامه میتینگ، بعد از مشورت با سران جنگل، به حالت اعتراض به فومن رفت و از ادامه همکاری با نیروهای شوروی سرباز زد.

جمهوری گیلان*

دکتر عبدالعلی معصومی

روز 9 مرداد 1299 کودتای رشت به سرپرستی بلومکین صورت گرفت. هدف کنارزدن میرزا کوچک خان و به دست گرفتن قدرت بود. در این کودتا چندتن از یاران میرزا، از جمله، مُعین‌الرعا و کُنُل فتحعلی‌خان تویچی، فرمانده نیروهای جنگل در جبهه منجیل، دستگیر شدند و شیخ عبدالله‌خان، رئیس محکمه انقلابی، که از طرفداران میرزا بود، کشته شد. کودتاگران برای دستگیری میرزا و یارانش به پایگاه‌های آنها در جنگلهای فومن حمله کردند، ولی میرزا، هوشیارانه، از درگیری با آنها خودداری کرد و آن را به سود دشمنان دانست.

کمیته‌ی مرکب از هشت نفر که چهارتن از آنها - از جمله، جوادزاده (پیشه‌وری) - عضو حزب کمونیست ایران بودند، زمام امور را به دست گرفت. در کابینه‌ی که توسط آن کمیته تشکیل شد، احسان‌الله‌خان (17) نخست وزیر و وزیر خارجه، خالوقربان وزیر جنگ و پیشه‌وری وزیر داخله شد.

کابینه احسان‌الله‌خان برنامه خود را بر محور «ایجاد تشکیلات ارتش شبیه ارتش سرخ و حمله به تهران، لغو اختیارات مالکان و إلغای اصول ملوک‌الطوایفی و رفع احتیاجات اصلی کارگران» (18) اعلام کرد. آنها در اعلامیه‌ی که روز 14 مرداد خطاب به مردم گیلان منتشر کردند، میرزا کوچک‌خان را به «بی‌کفایتی» در مبارزه با انگلیس، حیف‌ومیل اموال عمومی، «دزدی و خیانت» متهم کردند (19). مدیوانی، یکی از سران کودتا، در پاسخی که به اعتراض‌نامه 10 مرداد میرزا کوچک‌خان داد، خطاب به او نوشت: «...سرکار در پیشرفت انقلاب و اخراج دشمن قائل به مسامحه هستید... زمام امور را در دست شخص خود گرفته و با هیچ یک از رفقای قدیم خود (مقصود احسان‌الله‌خان و خالو قربان است) که در کلیه زحمات با سرکار شریک تضییقات بوده‌اند، مشورت نکرده و آنان را بالاخره از روش و رفتارشان متنفر ساخته‌اید که اجباراً از شما دوری جسته‌اند. شما اطرافیان خود را از عناصر خودپرست و ضدانقلاب جمع نموده و نتیجتاً، با وجود مهیا بودن همه نوع وسایل برای حمله به دشمن دو ماه در رشت نشسته، حرکتی نموده‌اید... سابقاً، شما یکی از انقلابیون بودید لیکن حالا از اقداماتان چنین معلوم است که از روش قدیم عدول کرده به ضد مقاصد انقلاب گام برمی‌دارید. برای ما اقدامات شما ناگوارتر از تیرهای دشمنان انقلاب است... فعلاً، انقلاب شما را از خود دور کرده و محال و ممتنع است که اوضاع به شکل سابق برگردد» (21).

کابینه کودتا پس از چیره‌شدن بر رشت، به تبلیغات ضد‌مذهبی خود شدت بیشتری بخشید و برای تحت فشار قراردادن «بورژوازی»، در 15 مرداد 1299 به سوزاندن بازار رشت اقدام کرد که در اثر آن حدود صد هزار تومان به تجار زیان وارد شد (22). برای گرفتن دارایی ثروتمندان، آنها را «جلو قبر خالی که از پیش کنده شده قرار می‌دادند و آنها را تهدید می‌نمودند که اگر حاضر به پرداخت مبلغ معینی نشوند زنده به گور خواهند شد» (23). ایوانف، تاریخنگار مشهور شوروی، درباره سیاست کابینه کودتا نوشت: «سیاست احسان‌الله‌خان نه فقط زمینداران کوچک و طبقه متوسط بلکه، دهقانان و پرولتاریا را نیز از انقلاب جدانمود» (24).

کودتاگران تنها نبودند، بلکه عوامل دربار و انگلیس با آنها هم‌نوايي و همدستی داشتند. به‌عنوان مثال، سردار محیی (معز‌السلطان) و میرزا محمد صادق طباطبایی (فرزند آیت‌الله طباطبایی، از سران مشروطه تهران)، که هر دو جزء اعتدالیهای دوران مشروطه بودند، با روی کار آمدن دولت احسان‌الله‌خان در رشت، خود را کمونیست و سوسیالیست معرفی کرده به دامن زدن اختلافات پرداختند. آستروف (ایراندوست)، تاریخنگار شوروی، درباره معز‌السلطان می‌نویسد: او که «خود را کمونیست معتقد معرفی می‌کرد، از یک طرف، دولت احسان‌الله را تشویق می‌کرد که زمینهای وقفی را دولتی کند و از طرف دیگر، روحانیون را علیه تصمیم دولت تحریک می‌نمود» (25). اینها «برای بدنام و منفور ساختن مسلك بلشویکی، به عنوان آزادیخواهی، شروع به عملیات کرده حکم می‌کنند زنان روگشوده بیرون بیايند... بلشویک‌نماهای رشت به گرفتن پول از مردم می‌پردازند و از هیچ‌گونه تهدید کردن و آزار نمودن اشخاص پولدار دریغ نمی‌کنند. قبر می‌کنند و مَتمولین را در کنار قبرها حاضر کرده و تکلیف ایشان را به پرداختن وجوه و یا زنده به‌گور رفتن معین می‌نمایند... این رفتار... سبب می‌شود که جمعی از متمولین خانه و زندگی خود را رها کرده از گیلان، فراراً، به تهران می‌آیند» (26).

جمهوری گیلان*

دکتر عبدالعلی معصومی

واکنش‌های اجتماعی

کودتاگران که «درک درستی از شرایط ایران... نداشتند» (27)، «... شعارهای انقلاب شوروی در روسیه را، به‌طور مکانیکی، در ایران به کار می‌گرفتند. آنان مصمم شدند که فوراً در جهت کمونیستی و شورایی کردن گیلان گام بردارند و تبلیغات... تند کمونیستی... و ضد مذهبی را آغازینند... این تاکتیک که... همراه دعوت به برداشتن چادر و دعوت مردم... به درهم کوبیدن بازار و بورژوازی بود، تنها نارضایی شدید توده‌ها را برضد کمونیستها برانگیخت» (28). این بود که در دوره دولت احسان‌الله‌خان مهاجرت فرارمانندی از گیلان انجام گرفت (29).

با این که از آغاز ورود میرزا کوچک‌خان به انزلی و رشت و تشکیل جمهوری گیلان «تمام طبقات با شادی فوق‌العاده و چهره گشاده آن را پذیرفتند و همه نوع همراهی و کمک به آن نمودند و با کمک همانها منجیل فتح شد و انگلیسها عقب‌رانده شدند»، ولی حکومت کودتاگران باعث شد که مردم از جنبش رویگردان شوند و انگلیسها دوباره قدرت بگیرند و حکومت مرکزی به فکر حمله به گیلان بیفتد. همان مردمی که برای استقبال از میرزا تا پنج کیلومتری صف کشیده بودند، به هنگام حمله نیروهای دولتی به رشت و «رانده شدن سرخها از شهر عده‌یی به عقبداران نشان حمله‌ور شده جمعی را خلع سلاح و عده‌یی را کشته بودند. از این گذشته، در پیشرویهای اردوی دولت از حیث تهیه وسایل زندگی و انواع خواروبار و رساندن به جبهه و پرستاری از مجروحین، آن چه لازمه کمک و مساعدت بود، به‌جا آورده بودند». این کمکها به قدری چشمگیر بود که وقتی دولت احسان‌الله توانست، دوباره، بر رشت مسلط شود «شهر رشت، بلافاصله، تخلیه شد و به دنبال تخلیه رشت، تعداد زیادی از ساکنینش، دسته‌جمعی، شروع به فرار کردند. فرار رشتیها بی‌علت نبود، چه از تلافی نیروهای سرخ بیمناک بودند» (30).

این فرارها به قدری بود که کودتاگران ناچار شدند در اعلامیه‌یی، پس از تصرف دوباره رشت، عدول از مواضع گذشته خود را اعلام کنند و از مردم بخواهند به شهر برگردند: «ما به‌هیچ‌وجه به عادات و آیین کشور و روحانیت اهانت روانمی‌داریم... با اطمینان خاطر و امنیت کامل به مساکن خود عودت نموده مشغول کار و زندگی جاری خود باشید. ما از هرکس و هر طبقه‌یی که بر علیه ما عملیاتی نموده‌اند، عفو و اِعماض می‌کنیم» (31).

شهرداری (بلدیّه) رشت نیز اعلام کرد که: «به علت نیامدن مکاریها (کرایه‌دهندگان اسب و شتر و...) به شهر، از ترس تصرف شدن اسبهایشان، زغال، که مصرف عمومی شهر رشت است، بازار سیاه پیدا کرده است. از این تاریخ مکاریان می‌توانند، آزادانه، به شهر رفت‌وآمد کنند و کسی متعرض حامل و محمول نخواهد شد» (32).

«کنگره خلقهای شرق»

نخستین کنگره ملت‌های شرق در 20 سپتامبر 1920 (9 شهریور 1299) در باکو برگزار شد. سران و نمایندگان حزب کمونیست 17 کشور شرق، در آن حضور داشتند. از ایران نیز سید جعفر جوادزاده (پیشه‌وری)، بلومکین و عده‌یی دیگر، که مجموعاً 192 نفر بودند، در کنگره شرکت کردند. تضاد بین سلطانزاده و حیدرخان عمواغلی (33) باعث شده بود که هر دو به‌عنوان سرپرست شرکت‌کنندگان ایرانی به کنگره معرفی شوند. ریاست کنگره را زینوویف، عضو کمیته مرکزی حزب بلشویک، به‌عهده داشت.

در این کنگره به نحوه برخورد «حزب کمونیست ایران» نسبت به جنبش جنگل به شدت انتقاد شد. نریمانوف، رئیس شورای جمهوری قفقاز، حیدرخان عمواغلی و اعضای حزب عدالت باکو از جمله انتقادکنندگان بودند و همگی می‌خواستند از این گونه روشهایی که باعث ایجاد نفرت عمومی می‌شود، جلوگیری شود.

کنگره خلقهای شرق برای تشریح رویداد و گرفتن رهنمود، دو نماینده نزد لنین فرستاد. دیدار این دو نماینده از لنین، در حضور استالین، چیچرین (وزیر خارجه شوروی) و ارجو نیکیدزه صورت گرفت. لنین ده تن را، به ریاست حیدرخان

جمهوری گیلان*

دکتر عبدالعلی معصومی

عمواوغلی، به عنوان کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران برگزید. کمیته مرکزی دوم با این که از طرف کمیته مرکزی اول حزب کمونیست تأیید نشد، در پی فراهم کردن زمینه برای رفتن به گیلان و کنترل اوضاع آنجا برآمد. سرانجام، حیدرخان با پانصد تن از افراد ارتش سرخ قفقاز، روانه گیلان شد. پیش از ورود حیدرخان، میرزا کوچک خان موافقت خود را با آمدن حیدرخان اعلام کرده بود.

دیدگاه حیدرخان

حیدرخان عمواوغلی نظرش را درباره «مرحله انقلاب ایران» در «بهمن - اسفند 1299» منتشر کرد. در تزهایی حیدرخان آمده است: «ایران، فعلاً، در مرحله برزخی است در حال عبور از پدرشاهی و ایلی و فتودالی به سوی سرمایه داری... یگانه تولیدکننده اساسی همان دهقان زحمتکش یعنی رعیت است... صنایع بزرگ فابریکی در ایران، به هیچ وجه، وجود ندارد... انقلاب ایران فقط در شکل نهضت آزادیبخش ملی، که هدفش رها کردن خلق از اسارت خارجی و تثبیت کامل سیاسی و اقتصادی باشد، می تواند به وجود آید و پیروزمندانه تکامل یابد... حزب کمونیست ایران (عدالت) در مقابل خود دو هدف دارد: 1- تأمین اعتلا و گسترش نهضت آزادیبخش ملی، با هدف راندن امپریالیستهای انگلیس از ایران و، در ارتباط ناگزیر با آن، سرنگون ساختن حکومت شاه... 2- در جریان مبارزه علیه امپریالیستهای انگلیس، متحد و متشکل کردن دهقانان و مستمندان شهری و ایجاد خودآگاهی طبقاتی، تا پس از پیروزی بر امپریالیستهای انگلیس بتوان مبارزه ملی را به مبارزه طبقاتی و نهضت آزادیبخش ملی را به نهضت کمونیستی تبدیل کرد» (34).

تزهایی حیدرخان درباره وضعیت اقتصادی و اجتماعی ایران، مغایر با نظر سلطانه در این باره بود. وقتی تزهایی حیدرخان و برنامه حداقل حزب کمونیست ایران (عدالت)، که حیدرخان نوشته بود، منتشر شد، میرزا کوچک خان در اردیبهشت 1300، موافقت خود را با آن در نامه‌یی به کمیته مرکزی دوم حزب کمونیست ایران اعلام کرد و یادآور شد که: «مطابقت این روشها و نظریات با نظریات انقلابیون در اینجا موجب می شود که من این نظریات را قبول نموده و پیروی نمایم» (35).

«تجدید بیمان»

وقتی خبر انتخاب حیدرخان به دبیرکلی حزب کمونیست ایران در «کنگره خلقهای شرق» در شهریور 1299، به گوش احسان الله خان و خالوقربان، نخست وزیر و وزیر جنگ دولت کودتا، رسید، آنان، در اوج انزوای اجتماعی، به اندیشه تجدید بیمان با میرزا کوچک خان افتادند و در 14 آبان 1299 در نامه‌یی به وی، اختلافات فیما بین را ناشی از «سوء تفاهات» دانسته و خواستار رفع اختلاف و مصالحه شدند.

میرزا در 16 آبان به نامه آنها پاسخ داد و در آن اشتباهات، ندانم کاریها، سوء سیاست آنها در رابطه با مردم و سازش آنها را با «فرصت طلبها و کودکان نابالغ سیاسی» برشمرد و یکبار دیگر بر استواری جنبش جنگل بر مواضع استقلال طلبانه تأکید کرد. او در پایان نامه یادآور شد که «شما را دوستانی می بینم سهو کرده، که در نتیجه سهو شما آزادی ایران خفه شده است؛ انقلاب شکست خورده و ایران به آغوش اجنبی انداخته شده است. نفرت عامه به سوی شما متوجه و زحماتتان را به باد داده است و شما هنوز در مقام جبران این سهوها برنیامده اید. من هیچگاه نظر خصومت و عداوتی با شما نداشته و ندارم... بلکه مایلم سهو خود را ملتفت شده و آن را جبران کنید تا بعد از تحمل آن همه زحمات منفور عامه نشوید...» (36).

بعد از این نامه نگاریها، احسان الله خان و خالوقربان به فومن نزد میرزا رفتند و با او آشتی کردند. این ملاقات در روز 26 اردیبهشت 1300 صورت گرفت.

جمهوری گیلان*

دکتر عبدالعلی معصومی

بعد از این دیدار، احسان‌الله‌خان و خالوقریان اعلامیه‌ی خطاب به مردم گیلان به این مضمون منتشر کردند: «دادن میتینگ‌های ضدانقلابی و هرگونه عمل و رفتاری برخلاف شرع انقلاب موجب عکس‌العمل شدید حکومت است. مخصوصاً، در این موقع که وحدت و اتفاق بین دو دسته انقلابیون برقرار شده، به هیچ‌کس اجازه آنتریک و تبلیغات سوء داده نمی‌شود و متخلفین در دیوان انقلابی محکوم به اعدام خواهند شد» (37).

دولت جدید

بعد از ورود حیدرخان به گیلان، دیداری بین او و میرزا کوچک‌خان و سپس، دیدار مشترکی با میرزا و احسان‌الله‌خان و خالوقریان صورت گرفت و برای ادامه کار مشترک، تصمیماتی گرفته شد. نخستین تصمیم، که ریشه در تجربه‌های ناکام کودتاگران داشت، این بود که «مقرر شد تا زمانی که مرکز (تهران) تسخیر نشده،... هرگونه فعالیت کمونیستی تعطیل شود» (38).

پس از توافق‌های اولیه در اول تیرماه 1300، کمیته انقلاب جدیدی که در آن میرزا کوچک‌خان نخست وزیر و وزیر مالیه، حیدرخان وزیر خارجه و خالوقریان وزیر جنگ بود، تشکیل شد. در نخستین اعلامیه دولت جدید اسم احسان‌الله‌خان جزء وزیران بود، ولی وجود او از ابتدای کار باعث پیش‌آمدن همان مسائلی شد که کودتاگران آن را دنبال می‌کردند. این بود که احسان‌الله با صلاح‌دید حیدرخان کنار گذاشته شد و در اعلامیه 23 مرداد (14 اوت) نام او حذف شد. مواد برنامه دولت جدید «تقویت بنیه نظامی برای جلوگیری از سقوط گیلان به دست قوای شاه، ایجاد روابط دوستانه با شوروی، آذربایجان و گرجستان، اجازه ندادن به این که بیگانگان در امور داخلی ایران دخالت کنند»، اعلام شد.

سیاست انگلیس در قبال شوروی

بعد از انقلاب اکتبر 1917، به ویژه پس از صلح برست.

لیتوفسک بین شوروی و آلمان در سوم مارس 1918، که باعث شد شوروی راه خود را از راه متفقین جدا کند، تضاد بین شوروی و انگلستان، که از نظر گستردگی مستعمرات در رأس کشورهای امپریالیست قرار داشت، به اوج خود رسید. حمایت این کشور از مخالفان دولت شوروی (ارتش سفید)، که عامل ایجاد جنگ داخلی در شوروی بودند، تا زمان شکست ژنرال ورائزل از ارتش سرخ (نوامبر 1930)، ادامه داشت. در همین راستا، انگلیس از حکومت‌های فدرال قفقاز (مساواتیها)، گرجستان (منشویک‌های ملی) و ارمنستان (داشناک‌ها) حمایت می‌کرد و در پی ایجاد دولت ترکمنستان نیز برآمد (39). هم چنین برای جلوگیری از نفوذ شوروی در خلیج فارس و هند، با دولت وثوق‌الدوله قرارداد اوت 1919 را بست.

وقتی جنگ جهانی اول به پایان رسید، در انگلستان دو میلیون بیکار وجود داشت و این کشور 4 میلیارد و 700 میلیون دلار به آمریکا بدهکار بود. صنایع انگلیس در نهایت ضعف و مالیات‌ها کمرشکن بودند. صاحبان صنایع استدلال می‌کردند اگر شوروی بازارهای خود را بر روی تولیدات صنعتی انگلیس باز کند، بیکاری از میان خواهد رفت و رونقی در کار صنعت به وجود خواهد آمد (40).

آثار زیانبار اقتصادی جنگ جهانی بر مردم انگلیس باعث شده بود که ادامه حمایت انگلیس از ضدانقلابیان شوروی برای مردم و روشنفکران انگلیس غیرقابل تحمل شود. یرتراند راسیل در یادداشت‌های سفر خود به شوروی که در سپتامبر 1920 منتشر شد، نوشت: «اگر ما همچنان با صلح و تجارت مخالفت ورزیم، فکر نمی‌کنم بلشویک‌ها سرنگون شوند... اگر ما به برانگیختن دشمن بلشویک‌ها ادامه دهیم، نیروی نمی‌بینیم که قادر به جلوگیری از تسلط آنها بر تمام آسیا طرف ده سال آینده باشد... سیاست خرد کردن بلشویسم از ابتدا احمقانه و تباهاکارانه بود، اکنون غیرممکن و فاجعه‌بار شده است» (41).

جمهوری گیلان*

دکتر عبدالعلی معصومی

پیش از راسل، سیاست‌گردانان انگلیس خود به این نتیجه رسیده بودند. لوید جرج، نخست وزیر آن کشور، در جلسه ده نفره سران دولتهای بزرگ جهان در زمینه اتخاذ سیاست مشترک در رابطه با شوروی، در 16 ژانویه 1919، گفته بود: «امیدواری به این جنابان (منظور ژنرال‌های مخالف شوروی نظیر دنیکن، کلچاک و... است) مثل این خواهد بود که بنایی بر ریگ روان بسازیم. به محض این که پیشنهاد کنیم قشون انگلیس به روسیه اعزام شود، در ارتش طغیان خواهد شد... تصوّر اضمحلال بلشویسم به وسیله قوای نظامی دیوانگی محض است» (42). وی به عنوان راه حل واقعی پیشنهاد کرده بود که با بلشویکها مذاکره به عمل آید. ویلسون، رئیس جمهوری آمریکا، و سران کانادا و استرالیا نیز با او هم عقیده بودند. در دهم فوریه 1919، لوید جرج همین نظر را در مجلس عوام انگلیس به این شکل بیان کرد: «برای آن که روسیه را دوباره به سر عقل رهبری کنیم، توسّل به قوه قهریه نتیجه‌ی نداده است... من معتقدم که می‌توانیم به کمک دادوستد آن کشور را نجات دهیم. بازرگانی خاصیتی دارد که انسان را هوشیار می‌سازد» (43).

نیاز شوروی به رابطه با انگلیس

شوروی نیز در اثر زیانهای اقتصادی ناشی از جنگ جهانی اول و جنگهای سه ساله داخلی، در وضع اقتصادی بسیار نگران‌کننده‌ی به‌سرمی‌برد. در آن شرایط اسفبار و بحرانی، مصالحه با انگلیس از دو جهت برای شوروی مفید بود: از سویی امکان می‌یافت از کالاهای صنعتی آن کشور برای احیای صنعت ازکارمانده خود، استفاده کند و از سوی دیگر، می‌توانست نیروهای نظامی مخالف را که به‌طور دائم مرزهای جنوبی آن کشور را تهدید می‌کردند و بر منابع نفت باکو دست یافته بودند، از پیشروی بازدارد و به ترمیم ویرانیهای داخلی ناشی از جنگهای متمادی بپردازد. بر مبنای این ضرورتها، چیچرین، وزیر خارجه شوروی، در 20 نوامبر 1919 (29 آبان 1298)، در پاسخ به سخنان صلح‌جویانه لوید جرج در نامه‌ی به او نوشت: «ایجاد روابط با روسیه، با وجود اختلاف عمیق میان دولتهای روس و انگلیس، کاملاً ممکن است... خریداران و فروشندگان انگلیسی همان‌قدر برای ما ضروری هستند که ما برای آنها. ما نه فقط خواستار صلح و امکان برای رشد در کشورمان هستیم بلکه به کمکهای اقتصادی کشورهای پیشرفته‌تری مانند بریتانیای کبیر نیز احتیاج داریم. برای ایجاد روابط اقتصادی با انگلستان، حتی حاضر به فداکاریهایی نیز هستیم. بنابراین، من صمیمانه از اعلامیه نخست وزیر انگلستان، به عنوان قدم اول یک سیاست سالم و عاقلانه بر اساس منافع دو کشور، استقبال می‌کنم» (44).

در پی این تمایل دو جانبه، کراسین، وزیر تجارت خارجی شوروی، در 26 مه 1920 (5 خرداد 1299) برای مذاکرات اقتصادی به لندن رفت. در این مذاکرات با وجود پیشرویهایی که حاصل شد، توافقی به دست نیامد. همزمان با برگزاری کنگره ملت‌های شرق در باکو، در شهریور 1299 (سپتامبر 1920)، چیچرین در تلگرامی تهدیدآمیز اعلام کرد: «پس از قطع مذاکرات با روسیه، آقای لوید جرج نباید تعجب کند اگر در آسیا جنبشی بزرگ علیه بریتانیای کبیر به وجود آید» (45). سه ماه بعد، در 21 دسامبر 1920، لنین در هشتمین کنگره حزب کمونیست شوروی گفت: «در ماه ژوئیه... انگلستان متن کامل قرارداد را ارائه داد. در این قرارداد آمده است شما باید به طور اصولی اعلام کنید که رسماً هیچ تبلیغ و اقدامی علیه منافع انگلستان در شرق نخواهید کرد... ما جواب دادیم حاضریم. حالا هم می‌گوییم که حتماً این قرارداد را امضا می‌کنیم... ما هم منافع مشخصی در شرق داریم. به نفع ماست که یک قرارداد تجارتي ببندیم و هرچه سریعتر مقداری از آن چه را که برای احیای حمل و نقل (مانند لکوموتیو)، احیای صنایع و توسعه شبکه برق لازم و غیرقابل صرف‌نظر کردن هستند، بخریم. این امر برای ما مهمترین مسأله است... سیاست ما در کمیته مرکزی، اتخاذ روش حداکثر گذشت در برابر انگلستان است... ما به هیچ وجه، فکر لطمه زدن به منافع انگلستان در شرق را نداریم» (46).

مناسبات ایران و شوروی

جمهوری گیلان*

دکتر عبدالعلی معصومی

روابط دیپلماتیک ایران و شوروی، «تابعی از متغیر» سیاست خارجی انگلیس بود. در تمام دورانی که انگلیس با شوروی روابط خصمانه داشت، ایران نیز به شوروی روی خوش نشان نمی‌داد، با این که شوروی به طور رسمی، تمام قراردادهای استعماری تزاری با ایران را لغو کرده بود.

همزمان با مذاکرات آشتی‌جویانه بین شوروی و انگلیس، دولت شوروی سیاست نزدیکی با ایران را در پیش گرفت و 29 شهریور 1299 (20 سپتامبر 1920) به هنگام برگزاری کنگره ملتهای شرق در باکو، پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی به وزارت خارجه آن کشور توصیه کرد که مذاکره با ایران را آغاز کند.

در آذر 1299 (نوامبر 1920) مشاور الملک انصاری، سفیر ایران در شوروی، برای مذاکره پیرامون روابط اقتصادی بین دو کشور با لنین دیدار کرد (47) و همزمان با این دیدار، در 6 آذر 1299 (27 نوامبر 1920)، کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی سیاست شوروی نسبت به ایران را مبنی بر «حد اکثر صلح‌جویی» اعلام نمود. پلنوم مرکزی این حزب، در 16 آذر (7 دسامبر) اصول پیشنهادی ایران را برای مصالحه بین دو کشور تأیید کرد.

در هشتمین کنگره سراسری شوروی که از اول تا هشتم دی 1299 (22 تا 29 دسامبر 1920) برگزار شد، لنین درباره ایران چنین گفت: «ما می‌توانیم امضاشدن قراردادی را که با ایران در پیش است، تبریک بگوییم. روابط دوستانه با ایران به‌علاوه نزدیک‌شدن و درآمیختن منافع اساسی تمام خلق‌هایی که از فشار امپریالیسم رنج می‌برند، تضمین شده است» (48).

در روز 8 اسفند 1299 (5 روز پس از کودتای رضاخان) قرارداد اوت 1919 و وثوق الدوله با انگلیس لغو شد (49) و دو روز بعد، در دهم اسفند (29 فوریه 1921)، قرارداد معروف ایران و شوروی بسته شد. شوروی پیش از بسته شدن قرارداد و انگلیس پس از آن، اعلام کردند که هرچه سریعتر نیروهای خود را از ایران خارج خواهند کرد. پس از امضاشدن این قرارداد، چیچرین اعلام کرد که با این قرارداد «زمینه دوستی برادرانه دو ملت روسیه و ایران فراهم شد» (50). روز 5 اردیبهشت 1300 (25 آوریل 1921) روتشتاین، سفیر جدید شوروی، به ایران آمد تا اقدامات لازم را برای اجرای این قرارداد انجام دهد.

وَجْهُ الْمَصَالِحِ

مصالحه با ایران و انگلیس و حمایت از جنبش جنگل با هم ناسازگار بود. برای این مصالحه لازم بود که شوروی هم از حمایت جنبش جنگل دست بکشد و هم

در جهت نفي آن اقدام کند. اولین گام شوروی، پس از توافق، دست‌کشیدن از کارهای تبلیغی علیه انگلیس و ایران و تعطیل «شورای تبلیغات و عملیات خلق‌های شرق» بود. این شورا از طرف اولین کنگره ملتهای شرق در باکو، برای هماهنگی و توسعه فعالیت‌های ضد استعماری، به ویژه علیه انگلیس، به وجود آمده بود. اقدام بعدی شوروی، پایان‌بخشیدن به مقاومت دلیرانه مجاهدین جنگل بود که تهدیدی بسیار جدی برای پیشرفت سیاست استعماری انگلیس و استبداد دربار به شمار می‌رفت.

روز 5 اردیبهشت 1300 (25 آوریل 1921)، حدود دو ماه پس از بسته‌شدن قرارداد 1921، روتشتاین، سفیر شوروی، وارد ایران شد. او، در مراسم سلام به مناسبت تاجگذاری احمدشاه در روز 16 اردیبهشت، درباره جنبش جنگل گفت: «... خاطر اعلیحضرت همایونی را مطمئن می‌سازد که دولت متبوعه دوستدار، نظر به تعهداتی که در موقع انعقاد قرارداد نموده است، با نهایت صمیمیت، اقدامات لازمه را در تسریع تصفیه مسأله گیلان اتخاذ خواهد کرد... دولت متبوعه این‌جانب ذات اقدس همایونی را مظهر تمامیت ایران می‌داند» (51).

طبیعی است که وقتی «ذات اقدس همایونی، مظهر تمامیت ایران» باشد، جنبش مقاومت در گیلان نیز در حد یک «مسأله» نزول خواهد نمود،

جمهوری گیلان*

دکتر عبدالعلی معصومی

احمدشاه در جواب روتشتاین گفت: «... به شما اطمینان می‌دهم که ما و هیأت دولت ما مساعی جَمیله را برای اجرای این مقصود به عمل آورده و یقین دارم که حل و تصفیه فوری قضیه گیلان، چنان که اظهار نمودید، فوق‌العاده، موجب تسهیل منظور ما خواهد گردید» (52).

روتشتاین برای حل سیاسی مسأله گیلان، نامه‌یی برای میرزا کوچک‌خان فرستاد. او در آغاز نامه تأکید می‌کند که «تنها امنیت می‌تواند ایران را از چنگ امپریالیست‌های خارجی که نسبت به ایران نظریات طمعکارانه دارند، خلاص کند». سپس، به اعلام سیاست جدید شوروی در قبال ایران می‌پردازد و براساس آن «نه تنها عملیات انقلابی را بی‌فایده، بلکه مضر» می‌داند و پس از تجلیل از توافق 1921، که «نفوذ معنوی انگلیسی‌ها را در شمال، بلکه تا اندازه‌یی در جنوب متزلزل کرده است»، غرض اصلی از نوشتن نامه را عنوان می‌کند: «... از روی مواد قرارداد ما مجبوریم دولت را از وجود انقلابیون و عملیات آنها راحت کنیم... برطبق همان قرارداد، ما مکلف نشده‌ایم که در مقابل دولت از قوای انقلابی ایران حمایت کنیم». سپس، با تأکید مجدد بر «ضرر عملیات انقلابی در شمال»، برای حل «فرخنده» مسأله گیلان، به میرزا کوچک‌خان پیشنهاد می‌کند که «پس از... صدور تأمین‌نامه برای شما به وسیله من، شما یا خلع سلاح شده و یا به نقطه‌یی خودتان را کنار می‌کشید». آن‌گاه، از موضع طرفداری از قوام‌السلطنه، نخست‌وزیر وقت، «مجازاً شدن ایالتی مانند گیلان» از ایران را برای آزادی و ترقی مردم این کشور مضر می‌شمارد و از میرزا می‌خواهد از ایجاد «صحنه خونین و یک برادرکشی که لطمه به آزادی ملت ایران می‌زند» دست بردارد (53).

میرزا کوچک‌خان در پاسخ به نامه روتشتاین، می‌نویسد: «من و یارانم در مشقت‌های فوق‌الطافه چندین‌ساله هیچ مقصودی نداشته و نداریم جز حفظ ایران از تعرضات خارجی و فشار خائنین داخلی، تأمین آزادی رنجبران ستمدیده مملکت و استقلال حکومت ملی». سپس، با تأکید بر این که «انقلاب یگانه راه علاج و نجات قطعی ملت از مشکلات موجوده» است، ضمن ارائه چند پیشنهاد مبنی بر «اقدام حکومت مرکزی ایران به اصلاحات اساسی، قسح قراردادهای استعماری و تعهد به حفظ استقلال، سپردن امنیت گیلان به جنگلیها، آزادبودن احزاب» (54)، قول می‌دهد که در صورت قبول این پیشنهادها از سوی دولت مرکزی، سیاست صبر و انتظار و آرامش پیش خواهد گرفت و دست از اقدامات ضدولتی برخواهد داشت. روتشتاین این پیشنهادها را «غیرمنصفانه» ارزیابی کرد. او خواهان تسلیم بی قید و شرط جنبش گیلان بود.

رویارویی شوروی با جنبش جنگل

روز 25 تیرماه 1300 (16 ژوئیه 1921) لنین در یادداشتی که برای چیچرین فرستاد، تأکید کرد که به ارجونیکیدزه تذکر داده شود که دست از مخالفت با سیاست شوروی در رابطه با ایران بردارد.

ارجونیکیدزه، عضو کمیته مرکزی حزب بلشویک، که از طرفداران انقلاب گیلان و شخص میرزا کوچک‌خان بود، متهم شده بود که اعتراض‌های کارگران باکو علیه نزدیکی شوروی به ایران را رهبری کند.

روز سوم مرداد (25 ژوئیه) دفتر کمیته مرکزی حزب بلشویک در تلگرامی به دفتر حزب کمونیست قفقاز تأکید کرد که «باید سخت دقت شود که قرارداد (1921) اجرا گردد و اجازه نقض مواد قرارداد نباید داده شود» (55).

چیچرین در روز 19 شهریور (20 سپتامبر) در نامه‌یی به رئیس کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی، بعد از اظهار نارضایتی از این که «بعضی از عناصر ناشناخته در باکو هنوز از اغتشاشات شمال ایران حمایت می‌کنند» و ضمن جانبداری از دولت مرکزی ایران، میرزا کوچک‌خان را «ابله» خواند (56).

در روز 26 آبان (17 نوامبر) جلسه دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی صحت سیاست شوروی در قبال ایران را تأیید کرد.

جمهوری گیلان*

دکتر عبدالعلی معصومی

روز اول آذر 1300 (ده روز پیش از شهادت سردار قهرمان جنگل) کارخان، معاون وزیر خارجه شوروی، گفت: «سیاست دولت شوروی که به تقویت سیاسی و اقتصادی ایران علاقمند می‌باشد، اصولاً، نمی‌تواند به کوشش تجزیه‌طلبی در مناطق مرزی ایران علاقمند باشد، چه رسد به جنگ این عناصر علیه حکومت مرکزی» (57).

از سوی دیگر، شوروی که تا پیش از سازش با دولت مرکزی ایران وجود حیدرخان عمواوغلی را برای حل اختلاف‌های بین سران جنگل و کودتاگران مفید می‌دانست، بعد از قرارداد 1921، کار «دولت ائتلافی میرزا - حیدرخان» را، که یکی از اهدافش حمله به تهران و تصرف قدرت دولتی بود، زیانبار تشخیص داد. در سومین کنگره بین الملل سوم، که از اول تا 21 تیرماه 1300 (22 ژوئن تا 12 ژوئیه 1921) در مسکو برگزار شد، برخی از اعضای شرکت‌کننده، که طرفدار سلطانه بودند، به‌طور غیرمستقیم علیه حیدرخان صحبت کردند.

در روز دوم تیرماه (یک روز بعد از تشکیل کمیته انقلاب در گیلان با شرکت میرزا و حیدرخان)، اجلاس بین الملل به این نتیجه رسید که در ایران فقط یک حزب کمونیست را می‌توان به رسمیت شناخت و آن حزبی است که تحت نظارت کمیته مرکزی اول این حزب به رهبری سلطانه قرار دارد.

در ماه مرداد، موضع اتخاذ شده از سوی بین‌الملل سوم در قبال «حزب کمونیست ایران» پذیرفته شد و از آن پس، حیدرخان «بایکوت» گردید و هرگونه کمک به وی ممنوع اعلام شد.

بعد از پایان اجلاس بین‌الملل سوم، در گیلان شایع شد که به فرماندهی ارتش سرخ در گیلان تلگرام رمز رسیده است که حیدرخان را به جرم سرقت و فرار از شوروی با اسلحه، دستگیر کرده به شوروی برگردانند. در چنین شرایطی بود که واقعه مآسرا پیش آمد.

واقعه مآسرا

بعد از آمدن حیدرخان به رشت و تشکیل «کمیته انقلاب» جدید، حتی بعد از برکناری احسان‌الله‌خان، نه تنها اختلاف‌ها از میان نرفت بلکه تشدید شد. در ماه اول کار، کمیته گیلان به چهار بخش یا به چهار حوزه کار تقسیم شد. در فومن میرزا کوچک‌خان، در انزلی حیدرخان، در رشت خالوقریان و در لاهیجان احسان‌الله‌خان فعالیت داشتند. حیدرخان از همان آغاز پیشنهاد اصلاحات ارضی داد ولی میرزا کوچک‌خان شرایط را برای انجام این عمل مناسب نمی‌دانست و معتقد بود نباید طرح اصلاحات ارضی، منتشر شود. ولی حیدرخان آن را منتشر کرد.

از سوم شهریور به بعد، حزب کمونیست ایران دست به تشکیل شوراهای کارگری زد. این اقدام پیش‌سرس حتی با تزه‌های منتشر شده از سوی حزب کمونیست ایران نیز در تضاد بود.

در بحبوحه اختلافاتی که هر روز اوج می‌گرفت، و سیاست سازش و مسالمت شوروی که جنبش جنگل را برای تسلیم شدن به دولت مرکزی تحت فشار قرار می‌داد «در بین همکاران میرزا جمعی پیدا شدند که از انحرافها و عهدشکنی‌های احسان‌الله‌خان و کُردها (طرفداران خالوقریان) و بعضی اعضای کمیته مختلط رشت، سخت، مکرر و عصبانی بودند و مکرر به میرزا کوچک‌خان تکلیف کرده بودند که اجازه دهد رفقای ناپایدار را از میانه بردارند تا تصفیه کاملی به عمل آورده باشد. ولی میرزا کوچک‌خان به عذر این که رفیق‌کشی ننگ است، از شدت عمل آنها جلوگیری می‌کرد و فتوای قتل و تصفیه نمی‌داد و امیدوار بود با مامشات و استفاده از زمان بتواند رشته‌الفت و هماهنگی را به هم ببیند... پیوسته این دسته از جنگلیان مترصد (=منتظر) بودند که منظور خود را انجام داده و کوچک‌خان را در مقابل امر واقع شده قرار دهند» (58).

در اواخر شهریور، یکی از افرادی که تصمیم داشتند توطئه‌ی علیه میرزا انجام دهند، دستگیر شد. برای بررسی این امر جلسه‌ی خصوصی از سران جنگل، که در آن معین‌الرعیایا و اسماعیل جنگلی هم حضور داشتند، تشکیل شد و رأی بر آن قرار گرفت که اعضای «کمیته انقلاب» را که در پی انجام توطئه‌ی علیه جان میرزا بودند، دستگیر و محاکمه کنند.

جمهوری گیلان*

دکتر عبدالعلی معصومی

روز 30 شهریور (21 سپتامبر)، وقتی اعضای کمیته در خانه‌پی در ده مآسرا، برای برگزاری يك جلسه جمع شده بودند، پیش از پیوستن میرزا کوچک‌خان به آن جمع، خانه از اطراف توسط یاران میرزا گلوه‌باران شد و آتش گرفت. یکی از اعضای کمیته، که از پا فلج بود، در آتش سوخت ولی حیدرخان و خالوقربان خود را از مهلکه بیرون انداختند. حیدرخان در حین فرار دستگیر شد. در رشت نیز به مدت 16 شبانه روز بین يك دسته از نیروهای طرفدار میرزا کوچک‌خان با قوای کرد تحت فرمان خالو قربان، درگیری و زدو خورد پیش آمد و این واقعه آمادگی مردم رشت را برای پایان‌بخشیدن به کار جنبش و رهایی از ناامنی طولانی شدت بخشید.

بیان کار جنبش جنگل

در این گیرودارها، قوای قزاق به فرماندهی رضاخان (میرینج) در روز 12 آبان به رشت یورش برد. خالوقربان خود را به رضاخان تسلیم کرد و با درجه سرهنگی در صف نیروهای دولتی به جنگ با قوای مجاهدین جنگل پرداخت. احسان‌الله‌خان نیز با پادرمیانی کنسول شوروی در رشت، با هزینه رضاخان با عده‌پی از قفقازها به قفقاز روان شدند. حیدرخان عمواغلی که در موقع حمله رضاخان به رشت در دست طالبشاهی ایلیاتی، از اتباع معین‌الرعا، اسیر بود و از جایی به جای دیگر برده می‌شد، در هنگام عقب‌نشینی‌های پیاپی، توسط طالبشها در روستای «مسجدپیش» در عمق جنگلهای «توسه کله» خفه شد، با این که میرزا کوچک‌خان سفارش کرده بود که حیدرخان باید محاکمه شود. معین‌الرعا، بعدها، به نویسنده کتاب «سردار جنگل» (ابراهیم فخرایی) گفته بود که عمواغلی و خالو قربان قصد کودتایی نظیر کودتای رشت را علیه میرزا کوچک‌خان داشتند و می‌خواستند میرزا را از سر راه خود بردارند (59). وی دربارهٔ قتل حیدرخان گفته بود: «در جنگ چریکی حرکت اسرا و زندانیان با قوا کاری زائد و حتی مضر هم هست. بنابراین، ضرورت جنگی ایجاب می‌کرد که بازداشتیها کشته شوند، به خصوص که آنها نیز آماده بودند که در اولین فرصت مرا و یارانم را بکشند» (60).

به این طریق، حیدرخان عمواغلی توسط رعایای حسن‌خان کیش‌دره‌پی (معین‌الرعا) به قتل رسید. معین‌الرعا نیز همچون خالوقربان خود را به رضاخان تسلیم کرد و پس از لودادن انبار اسلحه جنگلیها و شرکت فعال در دستگیری برخی از اعضای جنبش جنگل تأمین‌نامه گرفت و به حکومت فومات منسوب شد (61).

وقتی خبر قتل حیدرخان به میرزا کوچک‌خان رسید، «از شنیدن این خبر به سختی آزرده شد و با تأثر شدید اظهار داشت او به تقاضای من به ایران مراجعت کرده بود. مسئولیت این قتل شانه‌های مرا فشار می‌دهد. او (میرزا کوچک‌خان) مترصد بود با استفاده از فرصت مناسب سزای بدکاران را بدهد ولی مواجهه با دشمنان داخلی و خارجی موجب شده بود که از تعقیب بدکاران افراطی، موقتاً، صرف‌نظر کند، زیرا قاتلین حیدر عمواغلی، بعضاً، از سردسته‌های جنگل، مانند حسن‌خان معین‌الرعا بودند که با نفوذ و اطلاعی که در حدود جنگل داشت، آزدنش در چنان موقع مناسب نبود» (62). مقاومت دلیرانهٔ مجاهدان جنگل در برابر یورش قوای قزاق تحت فرماندهی رضاخان، بیش از يك ماه به طول انجامید. عدهٔ زیادی از یاران میرزا شهید، زخمی یا دستگیر شدند.

سرانجام، میرزا کوچک‌خان و هم‌رزم وفادار آلمانیس گاوک (هوشنگ)، در مسیر عقب‌نشینی به سوی خلخال، در گردنهٔ گیلوان از برف و توفان و سرما ازپای درآمدند.

با شهادت میرزا کوچک‌خان جنگلی جنبش جنگل به زانو درآمد و رضاخان حکومت سیاه خود را بر گیلان نیز گسترده. جنبش جنگل پس از هفت سال مبارزهٔ بی‌وقفه با انگلیس و دربار، سرانجام، خسته جان و خونین‌پیکر ازپای درآمد.

جمهوری گیلان*

دکتر عبدالعلی معصومی

- * این مقاله برای نخستین بار در ماهنامه شورا، شماره 32، خرداد 1366 به چاپ رسید.
- 1,2,3و4- سردار جنگل، ابراهیم فخرایی، تهران 1344، به ترتیب، صفحات 178، 243 و 223
- 5- نهضت میرزا کوچک خان جنگلی و اولین جمهوری شورایی در ایران، شهریور 1363، ص 172
- 6- عمل و تئوری بلشویسم، برتراند راسل، ترجمه احمد صبا، ص 66
- 7- منبع 5، ص 153
- 8- آثار سلطانزاده، به اهتمام خسرو شاکری، ص 160
- 9, 10, 11 و 12- سردار جنگل، به ترتیب، صفحات 285، 315، 287 و 269
- 13- ارجو نیکیدزه، از چهره‌های برجسته انقلاب اکتبر 1917 شوروی، در انقلاب مشروطه ایران معروفترین بمب‌ساز گرجی بود. پیش از آمدن به رشت، زمانی که هنوز مجاهدان گیلان برای فتح تهران حرکت نکرده بودند، برای آنها از باکو سلاح می‌فرستاد (گیلان در جنبش جنگل، ابراهیم فخرایی، ص 15). او مخالف تندروهای حزب کمونیست ایران و پیروان سلطانزاده و ابوکف بود (حیدرخان عموآوغلی، اسماعیل رائین، ص 287).
- اوجو نیکیدزه، بعدها، به وزارت صنایع شوروی رسید و تا سال 1937 عضو «پولیت بورو» و وزارت صنایع سنگین باقی ماند. در سال 1937، وقتی اختلافاتش با استالین در اوج شدت بود، گویا، خودکشی کرد (رجوع شود به کتاب «در دادگاه تاریخ، اثر میدودف، ترجمه دکتر منوچهر هزارخانی، از صفحه 275 به بعد).
- در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست شوروی، خروشچف از او به عنوان همکار نزدیک لنین، بلشویک قدیمی و یکی از پایه‌گذاران حزب کمونیست روس یاد کرد که چون نمی‌توانست رژیم استالین را تحمل کند، خودکشی کرد (ماجرای توخاچفسکی، الکساندروف، ترجمه مهدی سمسار، پاورقی صفحه 55).
- 14- سیرژ در سال 1928 به اتهام دوستی با تروتسکی به آسیای مرکزی تبعید شد، یک سال پیش از تصفیه‌های استالین، به علت انتقاد از پلیس مخفی شوروی (چکا) از شوروی اخراج شد و در 1947 در گمنامی و فقر در مکزیک درگذشت (اندیشه آزاد، شماره 2، سال اول، مرداد 1361).
- 15- یاکوف بلومکین در سال 1929 به خاطر ملاقات با تروتسکی در استانبول، تیرباران شد (اسناد جنبش کارگری، خسرو شاکری، ص 358).
- 16- اسناد جنبش کارگری، شاکری، ص 358
- 17- احسان‌الله‌خان در تهران معلم زبان فرانسه بود و در «کمیته مجازات»، که همزمان با انقلاب اکتبر شوروی به وجود آمده و هدف آن ترور برخی از رجال دولت ایران بود، عضویت داشت. او و همدستانش در کمیته مجازات، از جمله، معتقد بودند که «اگر جاسوسی که ریشه فساد است، از بن برانداخته شود، مملکت روی اصلاح را خواهد دید. در غیراین صورت، مانند سرطان تاروپود زندگی مردم را دربرخواهد گرفت و همه چیز را زیر نفوذ قرار خواهد داد» (اسرار تاریخی کمیته مجازات، جواد تبریزی ص 44). این کمیته در تابستان 1918، یک روز قبل از اجرای طرح ترور وثوق‌الدوله نخست‌وزیر وقت، لو رفت و همه اعضای آن، به جز احسان‌الله خان، دستگیر شدند. احسان‌الله‌خان به مجاهدین جنگل پیوست و اصرار وثوق‌الدوله برای استرداد او باعث نشد که میرزا کوچک‌خان او را به دولت تسلیم نکند.
- 18- سردار جنگل، ص 272
- 19- نهضت میرزا کوچک‌خان جنگلی
- 20- مدیوانی، از پیروان تروتسکی بود که به همین جرم، بعد از مغضوب شدن تروتسکی، از حزب کمونیست شوروی اخراج شد و در سال 1938 در تصفیه‌های استالین اعدام شد. اتهام او این بود که با کافنارادزه قتل استالین را تدارک می‌دید.
- 21 و 22- سردار جنگل، به ترتیب صفحات 204 و 273

جمهوری گیلان*

دکتر عبدالعلی معصومی

- 23, 24 و 25- نهضت میرزا کوچک خان جنگلی, صفحه 183
- 26- حیات یحیی, یحیی دولت آبادی. جلد چهارم, تهران 1331, ص 61
- 27- جمعیندی مبارزات سی ساله اخیر در ایران, بیژن جزینی, چاپ 1355, جلد اول
- 28- آثار سلطانزاده (2), به کوشش خسرو شاکری, پاورقی صفحه 157 (از قول آستروف)
- 29- اوضاع ایران در دوره معاصر, احسان طبری, ص 40
- 30- سردار جنگل, ص 304
- 31 و 32- سردار جنگل, ص 306
- 33- حیدرخان عمواوغلی از یاران نزدیک لنین بود و از انقلاب 1905 تا 1917, بارها, با او دیدار کرده و از سوی او به مأموریت‌های مختلفی فرستاده شده بود. وی از پیشگامان جنبش مشروطه بود و چه در تهران و چه در تبریز هم‌رزم مشروطه خواهان بود. حیدرخان در ساختن بمب و نارنجک مهارت داشت. میرزا علی اصغر امین السلطان (اتابک), شجاع نظام مرندی از جمله کسانی بودند که توسط او و یارانش کشته شدند. او با وجود همگامی با ستارخان در تبریز, هنگام خلع سلاح ستار و مجاهدین همراهش با مهاجمان به پارك اتابک, همکاری داشت.
- 34- حیدرخان عمواوغلی, اسماعیل رائین, چاپ دوم, تهران, ص 373
- 35- نهضت میرزا کوچک خان جنگلی, ص 211
- 36 و 37- سردار جنگل, صفحات 324 و 327
- 38- حیدرخان عمواوغلی, ص 228
- 39- تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران, ملک الشعراي بهار, ج 1, ص 46
- 40- شوروی و نهضت انقلابی جنگل, مصطفی شجاعیان, ص 408 (به نقل از «تاریخ دیپلوماسی», زیر نظر پوتمکین, ص 130)
- 41- عمل و تئوری بلشویسم, ص 64
- 42- منبع 40, ص 354 (به نقل از «تاریخ دیپلوماسی», ص 55)
- 43- روسیه و غرب در زمان لنین و استالین, ژرژ کنان, ترجمه ابوالقاسم طاهری, تهران 1344, ص 175
- 44, 45 و 46- نهضت میرزا کوچک خان جنگلی, به ترتیب, صفحات 244, 244 و 246
- 47- مختصری از زندگانی سیاسی احمد شاه, حسین مگی, آذر 1323, ص 227
- 48- منبع 46, ص 249
- 49- انگلستان, خود, خواهان لغو این قرارداد شده بود, هم از این جهت که مخالفت‌های گسترده داخلی و خارجی مانع از اجرای آن شده بود و لغو آن وجهه مردمی برای کودتاگران (رضاخان - سیدضیاءالدین) به وجود می‌آورد و از سوی دیگر مفاد همین قرارداد به گونه‌ی دیگر در دست اجرا بود.
- 50- مأموریت آمریکاها در ایران, میلیسپو, ترجمه ابوترایبان, ص 109
- 51- سردار جنگل, ص 354
- 52- تاریخ بیست ساله ایران, جلد اول, تهران, 1323, ص 363
- 53 و 54- سردار جنگل, به ترتیب, صفحات 310 تا 315 و 316
- 55, 56 و 57- نهضت میرزا کوچک خان جنگلی, به ترتیب صفحات 253, 255 و 257
- 58- حیدرخان عمواوغلی, ص 264 (به نقل از یادداشت‌های خطی اسماعیل جنگلی, یکی از مجاهدین جنگل)
- 59- سردار جنگل, ص 422
- 60- حیدرخان عمواوغلی, ص 293

جمهوری گیلان*

دکتر عبدالعلی معصومی

- 61- مجله «یادگار»، سال سوم، شماره پنجم، ص 80
62- حیدرخان عمواوغلی، ص 294 (به نقل از یادداشت‌های خطی اسماعیل جنگلی)